

Semantic Extension of *zadan* (hit): Metaphor or Metonymy? A Four-category Theory of Polysemy Approach

Fatemeh Bahrami*

Assistant Professor, Department of Linguistics, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Behnaz Sheikhanian Pur

MA. in Linguistics, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Corresponding author's email: f_bahrami@sbu.ac.ir

Abstract

This paper focuses on the semantic extensions of *zadan* (to hit) in terms of two vital processes, namely, metonymy and metaphor by adopting the four-category framework of Riemer (2005) as its analytical tool. It provides a descriptive-analysis by looking at the data gathered from certain Persian texts such as the eight-volume of Sokhan dictionary. The analysis of the data revealed that all four categories including metaphor, effect metonymy, constituent metonymy and context metonymy play a role in the semantic extensions of *zadan*. Moreover, it was revealed that the aforementioned patterns had a considerable flexibility to explain the semantic diversity of *zadan* (to hit) in Persian. The flexibility had two dimensions: a) it had the ability to explain language specific examples which had compatibility with one of the existing sub-classes and could easily be placed under one of the suggested classifications; b) it also had the potential to improve the classifications in placing specific data which had no correspondence in English or Warlpiri by adding some new sub-categories to Riemer's framework. Finally, the examination of the semantic diversity of *zadan* explicitly shows that out of the two main linguistic devices (i.e., metaphor and metonymy), metonymy by far plays a more significant role in creating the semantic diversity for the verb *zadan* and the semantic extensions are mainly the results of functions of metonymy and post-metonymy.

Keywords: Four-Category of Polysemy, Metaphor, Metonymy, Semantic Extension, *Zadan*.

نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی

سال یازدهم، شماره دوم، شماره ترتیبی ۲۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۲/۲۹

تاریخ اصلاحات: ۱۳۹۸/۸/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۱۹

صص ۱۸۷ - ۲۱۴

گسترش معنایی فعل «زدن» محصول مجاز یا استعاره؟ تحلیلی در چهارچوب الگوی چندمعنایی چهارمقوله‌ای

* فاطمه بهرامی

** بهناز شیخانیان پور

چکیده

پژوهش حاضر، روش‌های گسترش معنایی فعل «زدن» را، با تأکید بر دو فرایند مهم استعاره و مجاز و بر اساس نظریه چندمعنایی چهارمقوله‌ای ریمر (۲۰۰۵) بررسی کرده است. مطالعه از نوع توصیفی-تحلیلی بوده و داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای و از فرهنگ هشت جلدی سخن گردآوری شده‌اند. تحلیل شواهد، حاکی از آن است که هر چهار مقوله پیشنهادی ریمر، در گسترش معنایی فعل زدن دخیل‌اند. هم‌چنین، تحلیل نشان می‌دهد که کلان‌الگوی ریمر، از انعطاف لازم در تبیین تمامی تنوعات معنایی «زدن» منطبق با شواهد زبان‌ویژه فارسی برخوردار است؛ این انعطاف‌پذیری از دو جنبه قابل طرح است: نخست مثال‌هایی که گسترش معنایی ویژه‌ای در فارسی را بازنمایی می‌کنند؛ اما به راحتی ذیل یکی از زیرطبقه‌های پیشنهادی ریمر واقع می‌شوند، و دوم مواردی از گسترش معنا که نیازمند افزودن زیرطبقه‌ای خاص به الگوی ریمر، هستند. درنهایت، بررسی دامنه تنوعات معنایی «زدن» در فارسی به صراحت نشان می‌دهد از میان دو ابزار اصلی استعاره و مجاز به‌عنوان عوامل زیربنایی دخیل در گسترش معنایی، عامل مجاز با فاصله فاحشی نسبت به استعاره در ایجاد تنوع معنایی برای این فعل در زبان فارسی دخیل است و معنایی متعددی محصول تأثیر مجاز یا پسامجازها است.

کلیدواژه‌ها:

فعل «زدن»، نظریه چندمعنایی چهارمقوله‌ای، گسترش معنا، استعاره، مجاز

f_brahami@sbu.ac.ir

* استادیار گروه زبان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی تهران، ایران (نویسنده مسؤول)

behnazsh1985@gmail.com

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی تهران، ایران

Copyright©2020, University of Isfahan. This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0>), which permits others to download this work and share it with others as long as they credit it, but they can't change it in any way or use it commercially.

Doi: 10.22108/jrl.2019.117109.1345

۱. مقدمه

در زبان‌شناسی شناختی، پنج عامل: «استعاره، مجاز، تعمیم، تخصیص و تبدیل طرح‌واره تصویری»^۱، به‌عنوان مهم‌ترین عوامل گسترش معنایی واحدهای زبانی و بالتبع چندمعنایی شناخته می‌شوند (کایکنز^۲ و زوادا،^۳ ۲۰۰۱: xii-xiv). در اشاره به چندمعنایی حاصل از دو عامل استعاره و مجاز در آثار متعددی به روابط و برهم‌کنش این دو «فرایند»^۴ و عدم وجود مرز قاطع میان استعاره و مجاز اشاره شده [نگاه کنید به بارسلونا^۵ (۲۰۰۰)، دیرون^۶ و پورینگر^۷ (۲۰۰۲)، وارن^۸ (۱۹۹۲) و گوسنر^۹ (۱۹۹۵، ۱۹۹۰)]. از جمله دیدگاه‌های متمرکز بر این موضوع، نظریه «چندمعنایی چهارمقوله‌ای»^{۱۰} ریمر^{۱۱} (۲۰۰۵) است، که در صورت‌بندی از نظریه «استعاری-مجازی» گوسنر تأثیر پذیرفته است. البته پژوهش‌گران دیگری نیز تحت تأثیر نظریه گوسنر، مطالعاتی پیرامون برهم‌کنش استعاره و مجاز انجام داده‌اند که از آن میان می‌توان به گیررتس^{۱۲} (۲۰۰۲) اشاره کرد. اما ریمر در طرح نظریه‌اش به طور خاص به قرابت و تفاوت‌های نظریه خود و گوسنر و وامداری به او تصریح می‌کند. وی با مطالعه افعال دارای مفهوم «زدن/برخورد کردن»^{۱۳}، در زبان‌های انگلیسی و والپیری، به چهار روش کلی گسترش معنا قائل است که عبارتند از: کاربرد استعاری و سه نوع مجاز تأثیر، مؤلفه و بافت. بر این اساس و با توجه به دامنه وسیع تنوعات معنایی فعل «زدن» در زبان فارسی، در نوشته حاضر برآنیم سازوکارهای دخیل در گسترش معنایی این فعل را بررسی کنیم و به طور خاص در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر هستیم:

- ۱) کدام الگوهای گسترش معنایی پیشنهادی ریمر (۲۰۰۵) در چندمعنایی فعل «زدن» در فارسی دخیل است؟
- ۲) تنوعات معنایی زبان‌ویژه در گسترش معنایی «زدن» در فارسی چگونه در الگوی ریمر تبیین می‌شوند؟
- ۳) کدام‌یک از عوامل گسترش معنایی استعاره و مجاز بیشترین تنوعات معنایی برای «زدن» را حاصل می‌کند؟

پیرامون موضوع مورد بحث پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است. فامیلی (۲۰۰۶) جزایر معنایی برخی افعال سبک را بررسی کرده است. عموزاده و بهرامی (۱۳۹۱) چندمعنایی حاصل از عملکرد نیروی محرکه در سازه فعلی افعال مرکب حاصل از «کردن» و «داشتن» در الگوی بروگمان (۲۰۰۱) را بررسی کرده‌اند و این الگوی نظری در مطالعه خانبازی (۱۳۹۲) برای افعال سبک «زدن» و «کشیدن» و سلطانی و همکاران

1. image-schema transformations

2. H. Cuykens

3. B. Zawada

۴. ریمر در کتابش بر «فرایند» زبانی بودن استعاره و مجاز تأکید دارد. در درس‌نامه‌ها و دانشنامه‌های دیگری این دو را به‌جای «فرایند»، با لفظ «پدیده» معرفی کرده‌اند. ما در حرف ریمر مناقشه نکرده‌ایم و آن را همچون یکی از پیش‌فرض‌های او در اینجا مسلم انگاشته‌ایم.

5. A. Barcelona

6. R. Dirven

7. R. Pörings

8. B. Warren

9. L. Gossens

10. four category theory of polysemy

11. N. Riemer

12. D. Geeraerts

13. percussion and impact (P/I)

(۱۳۹۶) در چندمعنایی فعل سبک «گرفتن» نیز اتخاذ شده است. هم‌چنین گلفام و همکاران (۱۳۹۰) طرح‌واره‌های مؤثر در چندمعنایی فعل سبک «شدن» و عموزاده و همکاران (۱۳۹۴) فعل سبک «گرفتن» را در انگاره چندمعنایی اصول‌مند و اکاوی کرده‌اند. برخی مطالعات دیگر مانند افراشی و جوکندان (۱۳۹۳) و افراشی و عسگری (۱۳۹۶) به ترتیب چندمعنایی افعال حسی «شنیدن» و «دیدن» را بر مبنای الگوی نظری تیلر بررسی کرده و شبکه معنایی افعال را ترسیم نموده و کارایی ساختار مقوله معنایی مبتنی بر شباهت خانوادگی و زنجیره‌های معانی را ارزیابی کرده‌اند. گندمکار (۱۳۹۵) با هدف نقد رده‌شناسی واژگانی، چندمعنایی «خوردن» را در این قالب محک زده است. از جمله مطالعاتی که با اتخاذ دیدگاه در زمانی روند چندمعنا شدن افعال را در چهارچوب شناختی و ترسیم طرح‌واره‌های تصویری مورد توجه داشته‌اند می‌توان به چنگیزی و عبدالکریمی (۱۳۹۵) برای افعال «بریدن» و «انداختن»، عبدالکریمی و چنگیزی (۱۳۹۶) برای فعل «گرفتن» و صبوری و همکاران (۱۳۹۸) برای افعال «ایستادن» و «نشستن» اشاره کرد.

از این میان، مرتبط‌ترین اثر به لحاظ موضوعی، مقاله کریمی‌دوستان و روحی‌بایگی (۱۳۹۵) است که به اختصار به برخی نظرات ایشان اشاره می‌شود. نویسندگان با بهره‌گیری از مفاهیم طرح‌واره سرنمون و استعاره‌های مفهومی، تعدد معنایی فعل سبک «زدن» را بررسی و اشاره می‌کنند گسترش معنایی فعل زدن ذیل سه طرح‌واره پیشنهادی شامل: ۱) طرح‌واره سرنمون از طریق برجسته‌سازی عناصر اعمال نیرو، تماس لحظه‌ای و حرکت، ۲) طرح‌واره فرعی با حذف مفاهیم اعمال نیرو و ضربه و نیز برجستگی عناصر معنایی تماس (غیرلحظه‌ای یا دائم) و ایجاد تغییر در سطحی مفروض و ۳) طرح‌واره فرعی از طریق حرکت دادن مرزما توسط گذرنده و قرار دادن آن درون یک فضای مفروض قابل تبیین است.

هم‌چنین برای طرح‌واره سرنمون، سه زیرمجموعه برمی‌شمرند. مع الوصف دلیل قرار گرفتن آن‌ها ذیل طرح‌واره اصلی و تفکیک از دو طرح‌واره فرعی به صراحت بیان نمی‌شود. چنین به نظر می‌رسد که در طرح‌واره اصلی هر چهار مؤلفه سرنمون شامل «نیرو، تماس، حرکت و تأثیر» به‌عنوان مشخصه‌های معنایی «زدن» حفظ و تنوع معنایی زیرمجموعه‌ای تنها براساس برجستگی یکی از این مولفه‌ها ایجاد می‌شود، اما طرح‌واره‌های فرعی از حذف یک یا دو مؤلفه معنایی سرنمون حاصل می‌آیند. به‌این ترتیب «زدن» را در «بعضی خوراکی‌ها را سرما زده‌بود» ذیل طرح‌واره سرنمون قرار می‌دهند. ایشان به‌دقت اظهار می‌دارند که در کارکرد فوق، عنصر تأثیر در طرح‌واره سرنمون، برجستگی یافته، اما مسأله این‌جاست که مشکل بتوان «زدن» در مثال مذکور را حامل مشخصه «حرکت» حتی در مفهوم تجریدی آن دانست؛ در حالی که طبق نظر ایشان قاعدتاً «زدن» سرنمون، باید حامل هر چهار مؤلفه مرکزی معنایی باشد. نکته قابل ذکر دیگر آن‌که علی‌رغم تأکید بر بررسی چندمعنایی فعل سبک «زدن» در عنوان مقاله، در متن به دفعات به شواهدی از تنوع معنایی «زدن» در مقام فعل سنگین/اصلی استناد شده است. «ته ریحان‌ها را با کارد بز» نمونه‌ای از این دست است.

با توجه به توضیحاتی که از نظر گذشت، در تحقیقات صورت گرفته کمتر بر فرایندهای مجاز و استعاره در گسترش معنای افعال تمرکز شده و اغلب پژوهش‌ها با تأکید بر مقولات شعاعی و طرح‌واره‌های تصویری صورت گرفته‌اند. مقاله حاضر با تمرکز بر حوزه مفهومی «زدن»، گسترش معنایی در هر دو کارکرد

فعل سبک و سنگین این فعل را در چارچوب ریمر (۲۰۰۵) مورد بررسی قرار می‌دهد. این پژوهش توصیفی-تحلیلی است و شواهد مورد استناد به شیوه کتابخانه‌ای از مدخل «زدن» در فرهنگ ۸ جلدی سخن (۱۳۸۱) استخراج گردیده‌است.

در ادامه، نخست مروری بر مبنای نظری خواهیم داشت و پس از آن ۷۱ معنی مذکور ذیل مدخل «زدن» در فرهنگ سخن در بافت جملات نمونه مندرج در خود فرهنگ در الگوی چندمعنایی ریمر تحلیل و دسته‌بندی می‌شوند و نهایتاً جمع‌بندی، نتایج حاصل از تحلیل و پاسخ پرسش‌های مطروحه ارائه می‌گردد. بدون شک عدم امکان بررسی پیکره زبانی وسیع‌تر و دسترسی به کاربردهای جدیدتری که احتمالاً در فرهنگ‌ها ثبت نشده‌اند، محدودیتی برای پژوهش حاضر است.

۲. مبنای نظری

در ابتدا به عنوان پیش درآمدی برای ورود به معرفی نظریه، نگاه کوتاهی به مسأله مرزبندی مجاز و روابط میان آن دو از دیدگاه ریمر و گوسنر خواهیم داشت. به منظور شفاف‌سازی مفاهیم، در معرفی نظریه چندمعنایی ریمر، به مثال‌هایی از کتاب او استناد خواهد شد. لازم به ذکر است چهار روش گسترش معنایی در الگوی ریمر، هریک دارای زیربخش‌هایی است که ممکن است ذیل مدخل «زدن» فرهنگ سخن، متناظری برای آن‌ها یافت نشود، مع الوصف معرفی اجمالی تمامی زیربخش‌ها نمایانگر دقت نظر نظریه‌پرداز و جامعیت بحث است.

۲.۱ استعاره و مجاز

مجاز و استعاره دو فرایند مهم در بحث روابط معنایی هستند که به عنوان راه کارهای اصلی گسترش معنا از معنای «هسته‌ای»^۱ به معنای «گسترش یافته»^۲ شناخته می‌شوند و روابط «چندمعنا»^۳ را حاصل می‌کنند (ریمر، ۲۰۰۵: ۱۸۷-۱۸۶). با اینکه در سنت معناشناسی و فن شعر، تقسیم فرایندهای گسترش معنا به دست کم دو فرایند مجاز و استعاره، بسیار مقبول است، اما ترسیم خطی قاطع که مرز میان دو فرایند را معین کند و همچنین برشمردن ویژگی‌های دقیق آن‌ها هنوز محل اختلاف میان معناشناسان است.

ریمر (۲۰۰۵: ۱۹۱-۱۸۹) در مرزبندی مجاز و استعاره به دو «ابهام ذاتی» اشاره می‌کند. اولین ابهام به مسئله «حوزه‌های مفهومی» مربوط می‌شود. برخی از محققان (از جمله ترنر^۴، ۱۹۸۷: ۲۱؛ لیکاف^۵، ۱۹۸۷: ۲۸۸؛

- 1 . core meaning
- 2 . extended meaning
- 3 . polysemous
- 4 . M. Turner

۵. اهمیت نظر لیکاف به خاطر نقش و نفوذ و تأثیر ویژه‌اش در معناشناسی شناختی بی‌شبهت به نفوذ چامسکی بین نحو‌شناسان نیست. همین باعث می‌شود تأکید ویژه‌ای بر نظر او داشته باشیم و نسبتش را با نظر دیگران بیشتر بسنجیم. لیکاف در کتاب ۱۹۸۷ش که شاید مهم‌ترین پژوهش او باشد، از دو اصطلاح «حوزه مبدأ» (source) و «حوزه مقصد» (target) استفاده کرده است (ص ۲۸۸)، لیکاف و جانسون در پسگفتاری که در سال ۲۰۰۳ بر کتاب مشترکشان (۱۹۸۰) نوشته‌اند، باز بر همین دو اصطلاح تأکید ویژه کرده‌اند. لیکاف و نیز جانسون تأکید می‌کنند که استعاره حاصل نگاهت دو حوزه است و مجاز حاصل نگاهت در یک حوزه. همین مفاهیم لیکاف و جانسون را ریمر با اصطلاح «بینا حوزه‌ای» و «درون حوزه‌ای» بیان کرده است. روشن‌ترین صورت‌بندی از این دو مفهومی که لیکاف و جانسون بکار برده‌اند در پسگفتار کتاب ۱۹۸۰شان بیان شده است.

لیکاف و ترنر، ۱۹۸۹: ۱۰۳-۱۰۴) بر این عقیده‌اند که مجاز را باید فرایند/انتقالی «درون-حوزه‌ای»^۱ به حساب آورد، حال آن که استعاره «بینا-حوزه‌ای»^۲ است. اما برای برخی دیگر هویت حوزه در تمایز استعاره و مجاز مطرح نیست. دومین ابهام به مسأله «مجاورت»^۳ در مجاز مربوط است. برخی معتقدند که حدود و ثغور مجاورت در مجاز مشخص نیست. مثلاً می‌توان از «رویدادهایی» نام برد که به خودی خود بخشی از رویداد «زدن/برخورد کردن» نیستند، اما در «مجاورت» آن قرار دارند؛ به‌عنوان نمونه، در مجاز سنتی «hit» به جای «wound» مجاورت، برخاسته از رابطه «علی و معلولی» است. اما چنین مجاورتی در همه حالات معتبر نیست؛ زیرا عمل «زخمی شدن» می‌تواند در اثر رخدادی به غیر از «زدن» نیز ایجاد و هم‌چنان با فعل «زدن» و مفاهیم مشابه بیان شود.^۴ «ضرب» در معنای «ریتم» (انوری، ۱۳۸۱: ۴۸۱۴) مشابه چنین وضعیتی را در زبان فارسی نشان می‌دهد. در جمله‌ای مانند «بهترین تصنیف‌های عارف از حیث وزن و آهنگ و ضرب همین تصنیف‌هاست»، جانشینی واژه «ضرب» به جای «ریتم» مشهود است. بنابراین در این موارد می‌توان تبیین را بر پایه هر یک از موارد «استعاره»، «مجاز-استعاره» و یا حتی «مجاز» ارائه داد.

گاهی نیز یک رویداد، نه بخشی از رویداد اصلی «زدن/برخورد کردن» است و نه به مفهوم سنتی مجاز، در مجاورت آن قرار دارد، بلکه روابطی از نوع «تشابه» با رویداد «زدن/برخورد کردن» برقرار می‌کنند؛ مانند جمله «فکری به سرم زده»، که ریمر در بحث کاربرد استعاری به آن اشاره کرده و همان استعاره‌های سنتی را شامل می‌شوند (همان‌جا).

گوستز (۱۹۹۰) به نقل از ریمر (۲۰۰۵: ۱۸۷) عنوان فراگیر^۵ «استعاری-مجازی»^۶ را برای ارجاع به چهار فرایند حاصل از برهم‌کنش استعاره و مجاز به کار می‌برد: «استعاره از مجاز»، «مجاز در استعاره»، «مجاززدایی در استعاره» و «استعاره در مجاز». از این میان نوع اول، یعنی «استعاره از مجاز» رایج‌تر است و به بیان او، بیشترین میزان ابهام را حاصل می‌کند (۱۹۹۰: ۱۹۴-۱۹۳). او (همان‌جا) اصطلاح «beat one's breast» را در معنای «نمایش پر سروصدا و تاحدی متظاهرانه بیان غم و اندوه در حضور دیگران» نمونه‌ای از «استعاره از مجاز» برمی‌شمرد؛ خوانش استعاری از آنجا نشات می‌گیرد که صحنه مورد هدف استعاره، از طریق صحنه‌ای که به لحاظ مفهومی کاملاً متفاوت است (در این مثال یک عمل فیزیکی) توصیف شده است. نکته قابل توجه این است که در این مورد، نگاشت دو حوزه مفهومی، که طبق تصور عمومی در مورد استعاره رخ می‌دهد، وجود ندارد؛ زیرا مؤلفه‌های درونی عمل صورت گرفته در دو صحنه «زاری کردن در جمع» و «زدن به سینه خود» هیچ‌گونه شباهتی به هم ندارند. اما یک پایه مجازی نیز برای این اصطلاح وجود دارد؛ و آن سنتی دینی در قدیم است، که در آن افراد هنگام اعتراف در برابر مردم، به سینه خود ضربه

1. inter-domain

2. intra-domain

3. contiguity

۴. ریمر (۲۰۰۵: ۱۹۲) بیان می‌کند که ابهام مجاورت در مجازهای اسمی رخ نمی‌دهد، بلکه اغلب برای افعال ایجاد می‌شود. مثلاً وقتی، واژه «انگشت» به مفهوم «دست» گسترش معنا می‌یابد، مرجع مفاهیم «مبدأ و مقصد» همیشه در مجاورت هم هستند.

5. cover term

6. metaphonymy

می‌زدند. در این بافت زبانی، مفاهیم «حامل» یعنی عمل فیزیکی ضربه زدن به سینه خود و «مقصد» که همان بیان متظاهرانۀ اندوه در جمع است کنار هم قرار گرفته‌اند و دو صحنه را به شیوه‌ای بیشتر مجازگونه به هم مربوط می‌سازند. طبیعتاً امروزه آن بافت پیونددهنده در ذهن کاربران فعال نیست و بنابراین دو حوزه «اعتراف» و «زدن» بر سینه خود جدا از هم در نظر گرفته می‌شوند. به این علت است که گوسنر این مثال را استعاره می‌انگارد، اما استعاره‌ای که در آن عوامل مجازی نقش تعیین کننده دارند.

۲.۲ پسااستعاره و پسامجاز

چنان که از نظر گذشت، گوسنر بسیاری از موارد گسترش معنایی را نه کاملاً مایل به استعاره، و نه مطلقاً مجاز می‌داند و همین نگرش بر لزوم معرفی چهار فرایند ذاتاً ترکیبی، ذیل عنوان کلی «استعاره-مجازی» صحنه می‌گذارد. اما ریمر (۲۰۰۵: ۱۸۷) بر آن است که برخی گسترش‌های معنایی، بیش از آن که ملغمه یا ترکیبی از دو فرایند باشند، حقیقتاً دیگر نه استعاره فرض می‌شوند و نه مجاز و به این ترتیب، اصطلاح «پسامجاز»^۱ و «پسا استعاره»^۲ را پیش می‌نهد که البته این دومی کمتر شایع است. روابطی که این دو نوع جدید گسترش معنا بیان می‌کنند، نه تنها از نوع ترکیبی نیستند، بلکه بیشتر از نوع «کلیشه‌ای/تعمیم یافته»^۳ و «پسامقوله‌ای»^۴ هستند.^۵ به این ترتیب، از نظر ریمر (همان: ۱۹۷) اصطلاح «beat one's breast» پسامجازی است که در طول زمان، بازتفسیر و «کلیشه‌ای/تعمیم یافته» شده و هیچ «طرح استعاره‌ای»، به‌عنوان زمینه گسترش معنا جایگزین آن نشده است. بنابراین تنها فرایند موجود مجاز و نه استعاره است.

ریمر (همان: ۲۰۰-۱۹۹) استعاره‌های مرده^۶ را پسا استعاره می‌نامد.^۷ یعنی کاربردهایی استعاره‌ای از معانی هسته‌ای، که در طول زمان خاصیت استعاره خود را از دست داده‌اند و امروز همچنان به مقصد استعاره ارجاع می‌دهند؛ اما این مقصد دیگر با هیچ گونه نگاشت استعاره‌ای به حامل اولیه‌اش مرتبط نیست. ریمر به سنت اسلاف خود در معناشناسی شناختی مانند لیکاف و جانسون (۲۰۰۳) بر اهمیت «استعاره‌های مرده» تأکید می‌کند.^۸ به نظر شناختگرایان، استعاره صرفاً به حوزه‌هایی چون ادبیات و فلسفه محدود نمی‌شود، بلکه اساساً انسان استعاره می‌اندیشد و بهترین جایی که می‌توان استعاره را سراغ کرد همین زندگی روزمره است. به

1 . post-metonymy

2 . post-metaphor

3 . conventionalized/generalized

4 . post-categorial

۵ . ریمر در مقاله ۲۰۰۲ خود، از واژه‌های «hypermetonymy» و «hypermetaphor» برای «پسامجاز» و «پسا استعاره» استفاده نموده است و تعریفی که از این دو ارائه کرده تفاوتی با آنچه در کتاب ۲۰۰۵ اش می‌بینیم ندارد، اما واژه‌ها متفاوت است. گویی نظریه او در حال شکل‌گیری و تحول بوده است.

6 . dead metaphors

۷ . می‌توان حدس زد چرا ریمر اصطلاح «post-metaphor» را به «dead metaphor» ترجیح می‌دهد. چرا که با وضع این اصطلاح، می‌تواند بر ارتباط مفهومی و شباهت اساسی میان «post-metaphor» و «post-metonymy» صحنه گذارد. شفیع کدکنی در مقاله‌ای از این نوع جعل اصطلاحات با عنوان «جادوی مجاورت» یاد کرده است (کدکنی ۱۳۷۷: ۲۶-۱۶).

۸ . یک نکته فرعی اما مهم، «استعاره مرده» در دسرهای بسیاری را برای کسانی که سعی کرده‌اند نظریه‌ای درباره «استعاره» به نحو کلی به دست دهند، ایجاد کرده است. برای نشان دادن مثنی نمونه خروار، نگاه کنید به:

Reimer, Marga, 1996, "The Problem of Dead Metaphor", *Philosophical Studies*, 82 (1): 13-25.

تعبیری «استعاره‌های مرده» در زبان روزمره به «پس‌زمینه» تبدیل می‌شوند، ولی در زبان شعر با استعاره‌های زنده و بدیع مواجهیم که باید در «پیش‌زمینه» نشان داده شوند (هاوکس^۱: ۱۳۹۵: ۱۰۹-۱۱۴).

۳.۲ نظریه چندمعنایی چهارمقوله‌ای

برای ورود به نظریه و تشریح آن، ابتدا مختصر تعریفی از صحنهٔ سرنمون «زدن/برخورد کردن» از دید ریمر ارائه خواهیم نمود و سپس انواع روش‌های گسترش را به‌طور جداگانه معرفی می‌کنیم. در بسط توضیحات هر بخش برای شناخت دیدگاه موردنظر، به مثال‌ها و شواهد مورد اشاره خود ریمر استناد می‌شود و ورودی به مثال‌های متناقض یا متناظر در فارسی نخواهیم داشت، اما در بخش چهارم متناظرهای کاربردی فارسی و یا احياناً تنوعاتی که مختص فارسی هستند، ارائه می‌گردد. اتخاذ این رویکرد، از یک سو با هدف بازنمایی دقیق دیدگاه ریمر و از سوی دیگر به‌منظور پیشگیری از خلط مباحث و در هم آمیختگی دیدگاه خاص ریمر و نظرات نویسندگان این سطور است که بعضاً می‌تواند در جنبه‌هایی متفاوت باشد. این تفاوت در مواردی ناشی از تفاوت‌های رفتاری زبان فارسی است و در جنبه‌هایی نیز اختلاف دیدگاه نویسندگان و ریمر مطرح است.

۳.۳ ۱ صحنه سرنمون رویداد «زدن/برخورد کردن»

آنچه ریمر (۲۰۰۵: ۱۸۰) در راستای دیدگاه رایج (نک. لانگاکر^۲، ۱۹۹۱: ۳۰۴-۲۸۲؛ پالانکر^۳، ۱۹۹۹: ۵۸-۶۱) از معنای هسته‌ای «زدن/برخورد کردن» مدنظر دارد، عنصری در حال حرکت به نام «ضربه‌زننده»^۴ است که به سطح شیء ضربه‌خورنده در یک نقطه تماس مشخص برخورد می‌کند. در صحنه مذکور «ضربه‌زننده» هم می‌تواند در نقش فاعل فعل (مثال 1a) تعریف شود و هم در قالب گروه حرف اضافه‌ای، در نقش «ابزار» واقع شود (مثال 1b).

- | | | | |
|----|----|-----------------------------------|-----------------------|
| 1) | a. | The stick hit the fence. | چوب به نرده خورد. |
| | b. | She hit the fence with the stick. | او با چوب به نرده زد. |

۳.۳ ۲ انواع گسترش معنایی رویداد «زدن/برخورد کردن»

چهار نوع گسترش معنایی در نظریهٔ ریمر شامل کاربرد استعاری و سه نوع مجاز هستند که در زیر به تشریح آن‌ها می‌پردازیم. اما پیش از آن در شناخت دیدگاه ریمر ذکر این مهم ضرورت دارد که او (۲۰۰۵: ۱۸۱-۱۷۹) در معرفی رخداد پایه «زدن» چنان که از نظر گذشت بر برخورد یک ضربه‌زننده فیزیکی با سطح شیء ضربه‌خورنده تأکید می‌کند، اما در ادامه تصریح می‌نماید که در انواع گسترش معنایی حاصله، هر کدام از عوامل ضربه‌زننده و ضربه‌خورنده و حتی نوع برخورد یا تماس، دستخوش تغییر یا دگرگونی معنایی شده و از مفهوم پایه و سرنمون فاصله می‌گیرند؛ به این ترتیب هر دو مفهوم ضربه‌زننده و ضربه‌خورنده می‌توانند

1 . T. Hawkes
2 . R. Langcker
3 . E. Palancar
4 . impactor

ماهیتی انتزاعی و غیرفیزیکی یابند و طبیعتاً مفهوم پایه‌ای «سطح ضربه‌خورنده» به‌عنوان «شیء دوبعدی»^۱ می‌تواند با فاصله گرفتن از مفهوم سرنمون به صورت ذهنی و انتزاعی تصور شود؛ کما این که در ادامه در مثال (۲) با چنین وضعیتی مواجه خواهیم شد، که در آن «حرف» به عنوان ضربه‌زننده و «وجدان» به‌عنوان ضربه‌خورنده عمل می‌کنند. مضاف بر این حتی سطح فیزیکی و عینی نیز به مفهوم ریاضی آن محدود نمی‌شود و در گسترش معنایی می‌تواند به صورت نقطه، خط، شیء دوبعدی و سه‌بعدی تجلی یابد که محصول فاصله گرفتن از مفهوم سرنمون است. در واقع سطح نه در مفهوم ریاضی آن، بلکه در مفهومی عام برای محل برخورد، مورد توجه است. این نگرش در مثال‌های متعددی که ریمر از زبان انگلیسی ارائه می‌دهد، کاملاً مشهود است و در بخش تحلیل برای مثال‌های فارسی نیز مشاهده خواهد شد.

• کاربرد استعاری

به بیان ریمر (همان: ۱۸۴-۱۸۳) تفاوت کاربرد استعاری «زدن/برخورد کردن» با معنای هسته‌ای در آن است که گزاره به ضربه‌زننده و ضربه‌خورنده‌ای ارجاع می‌دهد که سرنمون نیستند. مثال زیر از اوست.

2. Your feeble words shall not my conscience smite.
حرف‌های سست تو به وجدان من ضربه نخواهد زد.

با فرض آن که ضربه‌زننده و ضربه‌خورنده در صحنه سرنمون، عناصری مادی هستند، مثال فوق با اشاره به ضربه‌زننده و ضربه‌خورنده غیرمادی، قطعاً سرنمون نخواهد بود. «زدن» بیشتر در کاربردی استعاری ظاهر شده تا یک گسترش معنایی در مفهوم خاص. از آنجا که برای درک مفهوم در این کاربرد، نیازی به تفسیر نیست، بنابراین استعاره راه‌کاری برای گسترش معنا به معنی اخص کلمه تلقی نمی‌شود، بلکه شیوه‌ای است برای برقراری رابطه میان معنای هسته‌ای یک فعل، با مدلول‌هایی غیرمعمول.

ریمر (همان: ۲۳۹-۲۲۲) به هشت نوع کاربرد استعاری دست می‌یابد.

الف) قرار دادن واژه‌ها در معرض زدن/برخورد کردن

«زدن» استعاره از کار کردن روی یک موضوع است که به منزله تلاش برای فهم و درک مطلبی و استدلال پیرامون آن تلقی می‌شود.

3. Beat this discourse of mine over and over until you have gotten the habit thereof.

آن‌قدر به این سخنان من فکر کن (روی سخنان من کار کن)، تا به آن‌ها عادت کنی

(در ذهن جا بیفتد).

ب) آگاهی سطحی است که اندیشه‌ها و ادراکات در حکم ضربه‌زننده به آن عمل می‌کنند

«زدن» استعاره از «به ذهن خطور کردن» است.

4. Hold ... a thought has struck me!

صبر کن ... فکری به ذهنم رسیده!

ج) رسیدن به نتیجه دلخواه، ضربه‌زدن به یک سطح است

1 . two-dimensional object

«زدن»، رسیدن و دست یافتن به مقصود تعبیر می‌شود.

5. One of the most difficult thing in painting is to hit the exact colour of human face.
یکی از سخت‌ترین کارها در نقاشی این است که رنگ صورت انسان را درست از کار در بیاوریم.
- (د) تعامل صدمه‌زننده نوعی زدن/برخورد کردن است
6. The Virus will strike many Australian this year.
امسال ویروس بسیاری از استرالیایی‌ها را مبتلا خواهد کرد.
(ه) درخواست‌ها، زدن/برخورد کردن هستند
7. ...let's hurry by or he'll strike us for the price of a drink.
بیاید سریع برویم و گرنه او به خاطر پول یک نوشیدنی خفتمان را می‌گیرد.
(و) رسیدن در یک محل زدن/برخورد کردن است
8. They struck the river within a day's ride of Rainbar.
در عرض یک روز با ماشین از رینبار به رودخانه رسیدند.
(ز) جاذبه هیجانی ضربه فیزیکی است
«زدن» استعاره از مجذوب و شیفته شدن است.
9. Did ... that young man ... seem struck up on Irene? Asked the Colonel.
کلنل پرسید، به نظرت آن مرد جوان به ایرین علاقه‌مند شد؟
(ح) استعاره‌هایی با فعل لمس شدن/کردن؛ تماس با فشار در مقابل تماس بدون فشار
در کاربرد استعاره «لمس کردن/شدن» مسئله «نوع تماس» مطرح است. این تماس در مورد افعال «زدن/برخورد کردن» همراه با شدت و فشار است، اما در لمس کردن چنین نیست و با تماس بدون فشار روبه‌رو هستیم. مثال (۱۰) حاکی از این مطلب است. نوع رابطه میان فاعل و مفعول در افعال تماسی، موقت و غیرمتوالی و یا در مواردی، خنثی است و اشتراک آن‌ها عدم وجود تماس همراه با ضربه و فشار میان ضربه‌زننده و سطح ضربه‌خورنده است؛ عاملی که در واژگان مربوط به «زدن/برخورد کردن» حتماً وجود دارد.
10. The prices, after touching 88, fell back on French sales to 86.
در حراج فرانسه، قیمت‌ها ابتدا به ۸۸ رسیدند و سپس به ۸۶ بازگشتند.

• مجاز تأثیر

به بیان ریمر (همان: ۱۸۲) مجاز تأثیر^۱، گسترش معنای هسته‌ای فعل با توجه به تأثیر آن است. در واقع در مجاز تأثیری، فعل علاوه بر خود رویداد «زدن/برخورد کردن»، تأثیر ناشی از آن را نیز بیان می‌کند. ریمر (همان: ۲۸۴-۲۴۱) برای مجاز تأثیر به انواع زیر قائل است:

1 . effect metonymy

الف) حرکت به وسیله زدن/برخورد کردن، در سطح پدید می آید
توپ در مثال زیر، تحت تأثیر عمل فعل (ضربه پا)، به حرکت درآمده و از بالای نرده عبور کرده است. بنابراین پرت شدن توپ به آن سوی حصار ناشی از تأثیر «زدن» است.

11. He hit a ball over the fence.
او توپ را (با پا) به آن طرف حصار پرت کرد.

ب) تغییر وضعیت در سطح به وسیله زدن/برخورد کردن ایجاد می شود
«زدن» مفهوم غلبه کردن و پیروزشدن را منتقل می کند که نوعی تغییر وضعیت محسوب می شود.^۱

12. He had beat the Romans in a pitched battle.
او رومیان را در یک جنگ تن به تن شکست داده بود.

ج) تغییر در وضع روانی/تجربی، در سطح به وسیله زدن/برخورد کردن ایجاد می شود
«زدن» در مفهوم خستگی شدید به کار رفته است.

13. He is completely knocked up from overwork.
او از فرط کار به کل فرسوده است.

د) تغییر در ساختار فیزیکی در سطح به وسیله زدن/برخورد کردن
«زدن» در مفهوم «ساییدن» آورده شده است.

14. We say, to beat drugs, to beat pepper, to beat spices; that is to say, to pulverize them.
به خاطر این برای مواد مخدر، فلفل یا ادویه فعل ساییدن را به کار می بریم، که آن‌ها را پودر می کنیم.

ه) سطح به وسیله زدن/برخورد کردن به وجود می آید
برای مفعول آتش، زدنی رخ نداده، بلکه آتش به عنوان نتیجه رویداد «زدن» حاصل آمده است.

15. I must observe, that no man can strike fire with a feather.
باید حواسم باشد که هیچ کس قادر نیست با یک پر آتش به راه بیندازد.

و) سطح به وسیله زدن/برخورد کردن به وجود آمده و به حرکت درمی آید
«زدن» در مفهوم کنار هم قراردادن اجزاء و ساختن شتاب زده چیزی است. در واقع در نتیجه عمل «زدن»، قسمت‌های مختلف صحنه کنار هم آمده و ساختمان آن شکل گرفته است. بنابراین «زدن»، هم چیزی را به حرکت درآورده و هم موجود ساخته است.

16. A temporary stage has been roughly knocked together.
یک صحنه موقتی عجولانه سرهم بندی شده است.

• مجاز بافت

۱. تعیین چنین کارکردی ذیل عنوان مجاز تأثیر توسط ریمر، برای نویسندگان این سطور چندان موجه نیست. کما این که ریمر در ادامه به کارکردهای مشابهی اشاره می کند که ذیل عنوان مجاز بافت جای گرفته اند. در مورد «جنگیدن» می توان این گونه نتیجه گرفت که زدن در بافت جنگ به معنی پیروز شدن است و «جنگیدن» بافت وسیع تری است که «زدن» هم در آن رخ می دهد. یکی از داوران محترم نیز با نویسندگان در این مورد هم عقیده بوده اند.

نوع سوم که همان مجاز بافت^۱ است، گسترش معنای هسته‌ای فعل تحت تأثیر بافتی است که رویداد در آن به وقوع می‌پیوندد. در این نوع از گسترش مجازی، معنی فعل به گونه‌ای دستخوش تغییر می‌شود که مفهوم جدید آن، بافت یا چهارچوب رویدادی گسترده‌تری را تداعی کند. ریمر (همان: ۲۹۱-۲۸۵) چهار نوع بافت را به‌عنوان عوامل گسترش معنای «زدن/برخورد کردن» مطرح می‌کند، اما در این جا از طرح یک نوع آن به دلیل تابو بودن صرفنظر می‌کنیم.

الف) حرکت به‌عنوان بافتی برای زدن/برخورد کردن

17. Always slap along at a desperate rate through the streets.

همیشه با سرعت سرسام‌آور از خیابان عبور کن.

«زدن» در فعل مرکب «قدم‌زدن» در فارسی مثالی از این نوع مجاز است. در راه رفتن حرکت وجود دارد و در این بافت حرکتی، پا به صورت مداوم بر سطح زمین ضربه وارد می‌کند.

ب) موسیقی به‌عنوان بافتی برای زدن/برخورد کردن

18. A maid ... smote her harp, and sang.

دختر کی چنگ نواخت/زد و آواز خواند.

در فارسی نواختن انواع آلات موسیقی با فعل «زدن» بیان می‌شود. «زدن» به نواختن تعبیر می‌شود و این گسترش معنایی در بافت محقق می‌گردد. به نظر ریمر (همان: ۲۹۰) «زدن/برخورد کردن» روی تمام ساز اعمال نشده، بلکه بر بخشی از این ابزار (فقط سیم‌ها)، آن‌هم به شیوه‌ای خاص اعمال شده است.

ج) حمله کردن/ جنگیدن/ برخورد خصمانه به‌عنوان بافتی برای زدن/برخورد کردن

در جمله زیر (مأخوذ از یکی از نمایشنامه‌های شکسپیر) «زدن» در چهارچوب رویدادی گسترده‌تر «جنگیدن» یعنی چیزی فراتر از عمل «زدن/برخورد کردن» به کار رفته است و به‌عنوان یکی از رویدادهای زیرشمول جنگیدن، مفهوم کل رویداد را دربر گرفته است.

19. His present gift shall furnish me to those Italian fields where noble fellows strike.

اینک هدیه‌ی او، مرا به رزمگاه روم خواهد کشاند، آنجا که نجیب‌زادگان می‌رزمند.

• مجاز مؤلفه

در مجاز مؤلفه^۲، یک یا چند مؤلفه از مؤلفه‌های «زدن/برخورد کردن» گزینش می‌شود و از این میان، «مؤلفه حرکت» موجود در «زدن» محوری‌تر است، اما مسلماً «حرکت» تنها مؤلفه این رویداد نیست. به بیان ریمر (همان: ۲۹۲-۲۹۳) تفاوت مجاز مؤلفه با دو نوع قبلی آن است که، برخلاف موارد پیشین، گسترش از طریق جذب اطلاعات اضافه در درون معنای هسته‌ای اتفاق نمی‌افتد، بلکه برعکس، تخصیص مجازی^۳ رخ می‌دهد؛ معنای هسته‌ای «زدن/برخورد کردن» محدود شده و بنابراین تنها قسمت‌های معینی از آن مدنظر قرار می‌گیرد.

20. He [a preacher] thrashed with his arms, as though he were about to strike.

1. context metonymy
2. constituent metonymy
3. metonymic narrowing

واعظ دستانش را چنان در هوا تکان داد، گویی بخواهد سیلی بزند.

واعظ دستان خود را شلاق وار به این سو و آن سو حرکت می دهد؛ گویی بخواهد کسی را بزند، اما هیچ برخورد یا زدنی در کار نیست و از کل رویداد «زدن» که در اینجا با فعل «*thrash*» بیان شده، تنها مؤلفه حرکت بازوها مورد توجه است.

۳. تحلیل داده ها

چنان که از نظر گذشت، تحلیل نظری ریمبر بر روی چندمعنایی تمام افعال حوزه مفهومی «زدن/برخورد کردن» در زبان های انگلیسی و والپیری صورت گرفته، اما این نوشتار صرفاً به شواهد و تحلیل های ریمبر در مورد زبان انگلیسی اکتفا کرده و از تطبیق مثال ها با متناظرهای احتمالی در زبان والپیری صرف نظر کرده است. هم چنین در تحلیل از بین افعال موجود در حوزه معنایی وسیع «زدن/برخورد کردن» تنها، به گسترش معنایی فعل «زدن» بسنده و شواهد از فرهنگ سخن، ذیل این مدخل استخراج شده است. از هفتادویک زیرمدخل معنایی ثبت شده برای «زدن»، نه زیرمدخل آن، کاربردهای قدیمی هستند که آن ها نیز در تحلیل وارد شده اند. لازم به ذکر است، منبع مثال های مأخوذ به نقل از فرهنگ ذکر شده و مثال های فاقد منبع، از خود نویسندگان فرهنگ هستند.

تحلیل ها در چهار بخش مجزا ارائه خواهند گردید. هر کدام از بخش ها شامل زیربخش هایی است که در نظریه ریمبر اشاره شده و در فارسی متناظرهایی داشته اند. در مواردی که معنی مورد نظر با یکی از کاربردهای اشاره شده در ریمبر (۲۰۰۵) تطابق داشته اند، با ذکر مثال متناظر به آن تصریح شده است؛ در غیر این صورت موارد زبان ویژه فارسی مطابق با معیارهای در اختیار طبق الگوی پیشنهادی، جایابی و تحلیل شده و یا ذیل یک عنوان پیشنهادی گنجانده شده اند. هم چنین پسامجازهای مربوط به هر عامل گسترش معنایی، ذیل همان عامل آمده، تا دسته بندی اصلی به صورت واضح تری مشخص گردد و پراکندگی ایجاد نشود. در نهایت متناسب با کاربردهای معنایی «زدن»، مواردی از گسترش معنایی، ذیل عنوان تلفیقی «مجاز مؤلفه و تأثیر» گنجانده شده اند که در الگوی ریمبر موجود نیست و مطابق با ساختار معنایی «زدن» در فارسی پیشنهاد شده است.

قبل از طرح انواع گسترش معنایی، کارکرد سرنمونی «زدن» در مثال زیر ناظر بر اولین تعریفی است که ذیل این مدخل در فرهنگ سخن (۱۳۸۱: ۳۸۳۵) درج شده است: «چیزی را با فشار به جایی کوبیدن»

(۱) دلم میخواست... سرم را بزنم به دیوار. (میرصادقی ۷۶)

یعنی برخورد عنصری در حال حرکت (سر) به عنوان ضربه زننده به سطح شیء ی (دیوار) در نقطه تماس. از آن جا که مطابق معیار ریمبر (۲۰۰۵: ۱۸۴) ضربه زننده و ضربه خورنده عناصر مادی هستند و برخورد فیزیکی میان آن ها منظور نظر است، کارکرد سرنمونی دارد.

۳.۱ استعاره

همان‌طور که پیشتر اشاره شد تفاوت کاربرد استعاری «زدن/برخورد کردن» با معنای مرکزی در آن است که گزاره به ضربه‌زننده و ضربه‌خورنده‌ای ارجاع می‌دهد که سرنمون (فیزیکی/عینی) نیستند. ریمر هفت نوع استعاره با افعال حوزه مفهومی «زدن/برخورد کردن» برمی‌شمرد که در مبنای نظری معرفی شدند. مطابق الگوی او کاربردهای استعاری «زدن» در فارسی به شرح زیر تعیین شدند.

۳.۱.۱ تعامل آسیب‌زا/صدمه‌زننده، زدن است.

الف) سرایت کردن

(۲) عفونت به خوش زده بود. (میرصادقی ۷۸)

ریمر (۲۰۰۵: ۲۳۳) در مثال «امسال ویروس بسیاری از استرالیایی‌ها را مبتلا خواهد کرد.» چنین استدلال می‌کند که فرایند انتقال بیماری، در سطح میکروسکوپی قابل رؤیت است. بنابراین تلقی آن به عنوان عمل «زدن»، به ما امکان می‌دهد که فرایند را مشابه رویدادهایی فیزیکی معمول تفسیر کنیم. باید توجه داشت که بسیاری از مفاهیم مربوط به چهارچوب جنگ به حوزه‌های مختلفی از جمله پزشکی راه یافته‌اند. ساختن عباراتی مانند حمله ویروس‌ها، یا زدن عفونت به بخشی از بدن، بر اساس آنچه پیشگامان زبان‌شناسی شناختی، همچون جانسون و لیکاف (۲۰۰۳) به آن باور دارند، جزو تجارب زیسته انسان‌ها هستند و برای ساختن عبارات مذکور، نیازی به مشاهدات تخصصی با ابزارهای خاص نیست. چنین استعاره‌هایی احتمالاً قدمتی به اندازه عمر زبان‌های بشری دارند.

ب) حرف نیشدار یا متلک گفتن به کسی

(۳) خوب جلو همه بهش زدی و خیطش کردی

«زدن» استعاره از یک رفتار کلامی آسیب‌رسان است. «متلک» به‌عنوان ضربه‌زننده‌ای غیرمادی، و «احساس فرد» به‌عنوان ضربه‌خورنده‌ای غیرمادی در بیان استعاری ظاهر شده‌اند و از آنجا که تأثیر فعل هم مدنظر قرار گرفته، نمونه‌ای از مجاز تأثیر نیز هست. در بخش ۴.۲.۸ بند (ب) مورد دیگری از این کارکرد بیان می‌شود.

ج) در معرض آسیب قرار گرفتن/تباه کردن

(۴) امسال سرما زده همه سردرختی‌ها ریخته. (هدایت ۱۵۳)

آسیب موجود، در نتیجه رویداد واقعی «زدن» حاصل نشده؛ چرا که سرما به‌عنوان ضربه‌زننده‌ای انتزاعی در مفهوم استعاری، کنشگر «زدن» است. اما در عین حال، تأثیر «زدن» به لحاظ فیزیکی و شیمیایی بر روی درختان مشهود و قابل استنباط است و نوعی مجاز تأثیر هم به حساب می‌آید. به‌واقع در افعالی نظیر «شته/کرم/آفت زدن» کاربرد عینی چنین مفهومی مشاهده می‌شود که در گسترش استعاری به «سرما زدن» نیز تسری یافته است.

۳.۱.۲ آگاهی یک سطح است؛ افکار، ادراکات و مفاهیم ضربه‌زننده هستند.

به‌نظر آمدن/به‌نظر رسیدن

(۵) خاله جان ... میان آن همه مرد، غریبه می زند. (چهل تن ۵۳)

مُراد از «زدن»، «به نظر رسیدن» است. در واقع غریبه بودن خاله، برای بیننده جلب توجه می کند. بنابراین ادراک دیداری به عنوان ضربه زنده ای است که به یک آگاهی (غریبه بودن فرد) می انجامد؛ چرا که بیشترین شناخت ما از طریق چشم و نگریستن حاصل می شود. به این ترتیب، «دیدن»، و متعاقب آن «درک دیداری» ضربه زنده ای برای یک برداشت ذهنی و ایجاد آگاهی است.

۳.۱.۳ نزدیک بودن چیزی به چیزی دیگر از جهت کیفی زدن است.

الف) تمایل رنگی به رنگی دیگر

(۶) بیست و دو سه سالی داشت با صورتی سبزه که بنفش می زد. (میرصادقی ۵۷)

ب) به طرف چیزی رفتن؛ گراییدن به چیزی

(۷) دیگران قرعه قسمت همه بر عیش زدند دل غم دیده ما بود که هم بر غم زد (حافظ ۱۰۴)

«قرعه زدن» عبارت است از «انداختن عدد، نام یا نشانه ای به صورت تصادفی برای تعیین سهم هر کس». بنابراین گراییدن اقبال شاعر به اندوه و گرایش بخت دیگران بر عیش با «قرعه زدن» بیان شده است.

(۸) حواسم پیش یخچال بود که امروز زده بود به در تبلی و نمی کرد آب را یخ بزند. (جعفری، ۱۳۸۷: ۱۴)

اصطلاح «زدن به چیزی» یا «زدن به در چیزی» کنایه از «وانمود کردن یا گراییدن به چیزی» است.

۳.۱.۳ ضرب کردن (ریاضی) زدن است

(۹) چون عدد را در مثل او زنی، آنچه گرد آید او را مال خوانند. (بیرونی ۴۲)

ریمر به کاربرد «زدن» در مفهوم ریاضی «ضرب کردن» اشاره ای نداشته است. مع الوصف چنین کاربردی در زبان فارسی با وام واژه مترادف «ضرب» وجود دارد. اشاره به آراء لیکاف و نونیس^۱ (۱۳۹۶) در مورد نحوه شکل گیری ریاضیات در ذهن انسان، می تواند راه گشا باشد. به بیان ایشان (همان: ۴۱۰) شناختی که عامل شکل گیری ریاضیات است، بین تمام انسان ها مشترک بوده و در ایده های جسمانی جای دارند و از همان توانایی های شناختی عادی نظیر «استعاره مفهومی» نشأت می گیرند. آنان (همان: ۸۷) تصریح می کنند که درک مفهوم ضرب به واسطه تعیین رابطه مجموعه اشیاء در ذهن محقق می شود. اگر سه مجموعه داشته باشیم که هر کدام شامل پنج عضو باشند، و آن ها را یک کاسه کرده و روی هم بریزیم، آن گاه در مجموعه جدید پانزده عضو خواهیم داشت. پس «ضرب» را با «روی هم ریختن» انجام می دهیم. مطابق این توضیح، نگارندگان بر این باورند که «ضرب» استعاره از «زدن/برخورد اعضای مجموعه (ها) در هم است» که برداشتی انتزاعی از رخداد واقعی و عینی «زدن» در برخورد اشیاء با هم دارد. مجموعه اعداد به عنوان سطح های منفرد انتزاعی ضربه زنده در یک سطح انتزاعی واحد به هم برخورد می کنند و مفهوم ضرب (=جمع مکرر) حاصل می شود.

۳.۲ مجاز تأثیر

اشاره شد که این نوع مجاز، گسترش معنایی با توجه به تأثیر عمل فعل است و ریمرشش زیربخش برای آن برمی‌شمرد.

۳.۲.۱ حرکت به وسیله زدن در سطح پدید می‌آید.

الف) وارد آوردن ضربه بر چیزی یا وارد کردن نیرو با فشار به جایی

(۱۰) ظهر که دایه‌ام ناهارم را آورد، من زدم زیر کاسه آش، فریاد کشیدم. (هدایت ۷۶)

«زدن» کارکرد سرنمونی دارد و به معنای هسته‌ای، بسیار نزدیک است. وارد آوردن ضربه به چیزی یا وارد کردن نیرو با فشار به جایی. اما در عین حال تأثیر «زدن» بیش از خود رخداد برجسته است. «زدن» زیر کاسه آش، به احتمال نزدیک به یقین سبب وارونه شدن آن و ریختن محتویاتش شده است.

ب) تعویض کردن دنده خودرو

(۱۱) بزن دو، تو این سربالایی ماشین نمی‌کشد.

این کارکرد نیز به معنای سرنمونی «زدن» یعنی وارد کردن نیروی دست به سردنده برای تعویض آن بسیار نزدیک است، اما تأثیر ویژه‌ای دارد. نیرو به سرنده به عنوان سطح ضربه‌خورنده وارد می‌شود و تأثیر آن یعنی تسهیل حرکت اتومبیل در سربالایی (در این مثال) برجسته است. قدر مسلم آن است که تعویض دنده در هر شرایطی حامل تأثیراتی است که می‌تواند مانند مثال فوق، سهولت حرکت در سربالایی باشد و یا در موارد دیگر به تغییر سرعت اتومبیل بیانجامد.

۳.۲.۲ تغییر وضعیت در سطح به وسیله زدن به وجود می‌آید.

الف) وارد کردن یا فرو بردن چیزی به جایی، معمولاً با فشار

(۱۲) میخ را به بالای دیوار بزن.

مراد از «زدن» میخ به دیوار، صرفاً تماس آن‌ها نیست؛ بلکه فرورفتن میخ در دیوار منظور نظر است. در واقع تغییری و متعاقب آن تأثیری در سطح حاصل شده است؛ خواه حرکت میخ در دیوار را در نظر آوریم، خواه سوراخ شدن آن را.

ب) مورد اصابت تیر، گلوله و امثال آن قرار دادن

(۱۳) با تفنگ زدندش.

تأثیر «زدن»، یعنی افتادن یا زخم برداشتن فرد مورد اصابت، یا کشته شدن او و به طور کلی تأثیر آسیب‌زای «زدن» به ذهن متبادر می‌شود. در خوانش مفروض دیگر، می‌توان تأکید بر روش «زدن» (تفنگ نه چاقو) را نیز در نظر آورد. اما به هر روی، تأثیر هم‌چنان محفوظ است.

ج) برخورد وسیله نقلیه به چیزی یا کسی و صدمه وارد کردن به آن/او

(۱۴) ماشین پیکانی به برادرم زده بود و در رفته بود. (میرصادقی ۷)

منظور از «زدن» تلفیقی از «زدن/برخورد کردن» + «آسیب‌زدن» است و بافت گسترده‌تر «تصادف» را تداعی می‌کند که «زدن» جزئی از آن است. اما در عین حال، اثری که رویداد «زدن» بر جا گذاشته است حائز اهمیت می‌نماید.

د) شکست دادن

۱۵) در جام جهانی ۱۹۹۸، تیم فوتبال ایران تیم آمریکا را زد.

ریمر (۲۰۰۵: ۲۶۷) با ذکر مثال مشابهی، تصریح می کند که تغییر وضعیت و تأثیر ناشی از «زدن» یعنی پیروزی و شکست مدنظر است.

ه) دزدیدن، غارت کردن

۱۶) کیسه توتون و بعضی خرت و پرت دیگری که در جیب داشتم زده اند. (جمالزاده ۶۸)

در این مثال با نوعی تأثیر (دزدی) مواجهیم که در اثر «زدن» در معنای هسته ای اتفاق نیفتاده اما هم چنان با فعل «زدن» بیان شده است. بنا بر رأی ریمر (۲۰۰۵: ۱۹۱) این گسترش معنایی از مجاورت «زدن» و «غارت کاروان» حاصل آمده است. در گذشته، با بستن راه بر کاروان، آن را غارت می کردند و «راه زدن» استعاره از دزدی و غارت بود. اما امروزه این مجاورت و التزام میان «زدن» و «غارت/دزدی» از میان رفته و بازتفسیر آن در ذهن اهل زبان، گسترش معنایی از نوع کلیشه ای/تعمیم یافته است و پسامجاز تأثیر را نشان می دهد.

و) پارک کردن/متوقف کردن خودرو

۱۷) بزن کنار.

۱۸) ماشین را نمی آوری تو؟ بیرون زدمش کنار دیوار. (محمود ۱۳۳)

تماس یا نزدیکی به یک سطح واقعی (دیوار در مثال ۱۸) یا فرضی (حاشیه خیابان در مثال ۱۷) و تأثیر «زدن» یعنی «قرار دادن» مدنظر است.^۱

۳.۲.۳ تغییر وضعیت روانی/تجربی در سطح به وسیله زدن به وجود می آید.

زیرمدخل زیر، در فرهنگ سخن، چنین کار کردی را نشان می دهد.

برخورد کردن به عضوی حسی و حس شدن

۱۹) بوی سیگار زد تو دماغم. (میرصادقی ۶)

برخورد «بو» به عنوان ضربه زننده به سطح دماغ اثری برجای گذاشته که همان احساس شدن آن است.

۳.۲.۴ در اثر زدن، تغییر در ساختار فیزیکی سطح پدید می آید.

الف) قطع کردن، بریدن

۲۰) تمام درخت های خیابان را تازگی زده اند.

تأثیر زدن که قطع درختان از سطح مورد اصابت و تغییر ساختار فیزیکی آن است، برجستگی یافته و عامل گسترش معنایی شده است.

ب) اصلاح و مرتب کردن مو

۲۱) موی بور خود را کوتاه زده بود. (مجیدیان: داستان های نو ۱۱۷)

هم چنان نوع ظریف تر و خاصی از «قطع کردن» و تأثیر آن بر تغییر سطح (کوتاهی و مرتب شدن مو) مدنظر است.

۱. ذیل مدخل «زدن» در فرهنگ سخن (۱۳۸۱: ۳۸۳۵) «قرار دادن» در معنی پنجم آمده است. 1

ج) تراشیدن

(۲۲) ریشش را دوتیغه زده.

تراشیدن هم نوعی اصلاح مو با تیغ یا ماشین است.

د) حلاجی کردن

(۲۳) در این چند روز چقدر پنبه زدی؟

پنبه‌زن با ضربه به سیم‌های ابزار پنبه‌زنی، پنبه‌ها را حلاجی می‌کند. «ضربه‌زننده» دست پنبه‌زن و «سطح مورد اصابت»، پنبه است و تأثیر رخداد یعنی جداشدن گلوله‌های پنبه مورد توجه است.

۳.۲.۵ سطح در اثر زدن به وجود می‌آید.

الف) روشن کردن

(۲۴) اینجا تاریک است، چراغ را بزَن.

(۲۵) کبریت می‌زَن. (محمود ۳۳۱)

ایجاد روشنایی و آتش در اثر «زدن»، کاربردی است که خود ریمر (۲۰۰۵: ۲۷۴) نیز به آن اشاره کرده است.^۱ در «کبریت‌زدن»، واقعاً «زدن» رخ می‌دهد؛ زدن سر گوگرددار کبریت به سطح زیر قوطی، که سبب پدید آمدن شعله آتش می‌شود. در «زدن چراغ» نیز دست با شاسی کلید چراغ برخورد می‌کند و فشار حاصله، آن را روشن می‌کند.

ب) صدایی/سخنی در آوردن

(۲۶) سرسپاریم به مرغ حق و هوئی بزَنیم. (شهریار ۲۴۷)

صدایی شبیه صدای مرغ حق از برخورد هوای بازدم به تارهای صوتی و ارتعاش آن‌ها پدید می‌آید. هم‌چنین است مثال زیر:

(۲۷) بر بید عندلیب زَنَد باغ شهریار بر سرو زندواف زَنَد تخت اردشیر (منوچهری ۳۴)

۳.۲.۶ سطح در اثر زدن به حرکت درآمده و به وجود می‌آید.

الف) قراردادن، نصب کردن

(۲۸) کنار حیاط تخت چوبی بزرگی زده بودند. (درویشیان ۵۰)

اجزاء یا خود تخت، به حیاط منتقل و در آن جا نصب و سرهم‌بندی شده‌اند. هم‌چنین از این جهت که تغییری در حیاط ایجاد شده، می‌توان آن را ذیل عنوان «تغییر وضعیت در سطح به وسیله زدن» نیز قرار داد.

ب) احداث کردن، ساختن

(۲۹) یک چهاردیواری گلی هم زدیم که شده بود قهوه‌خانه. (آل احمد ۲۵۳)

سطح (چهاردیواری) به وسیله «زدن» به وجود آمده است که هم چون مورد قبلی، نیازمند انتقال اجزاء و اتصال آن‌ها است و به مثال ریمر (۲۰۰۵: ۲۸۰) «یک صحنه موقتی، شتاب‌زده سرهم‌بندی شده است»^۲ مشابهت دارد.

۱. البته ریمر (۲۰۰۵: ۲۷۴) عبارت فعلی «to strike a fire» را برای آنچه ما در فارسی «آتش درست کردن» می‌نامیم به کار برده است.

۲. A temporary stage has been roughly knocked together.

چنین مفروض است که اجزا به مکان منتقل و سرهم‌بندی شده‌اند. «knock together» در مثال ریمر معنی «به هم چسباندن» را هم می‌رساند.

ج) تأسیس/ایجاد کردن

۳۰) کی گمان می‌کرد آنجا می‌شود دکان زد؟ (میرصادقی ۴۱)

این کارکرد، مشابه مورد پیشین است، با این تفاوت که احداث کردن الزاماً در معنای ایجاد سطح فیزیکی و عینی (و بنابراین انتقال و سرهم کردن اجزای دکان) نیست، بلکه به صورت تعمیم یافته، در مفهوم تأسیس سازمان/مؤسسه/فروشگاه و نظایر آن به کار می‌رود. بدین معنا که ایجاد ساختمان مغازه به عنوان یک سطح فیزیکی مدنظر نیست و چه بسا که ساختمان فیزیکی، از پیش موجود باشد؛ بلکه کاربری آن به عنوان دکان/مغازه مورد توجه است. این بازتفسیر و معنای کلیشه‌ای را پسامجاز حاصل از مجاز تأثیر می‌دانیم.

۳.۲.۷ سطحی کوچک‌تر به وسیله زدن به حرکت درآمده و بر سطحی بزرگ‌تر قرار می‌گیرد.

لازم به ذکر است، در دسته‌بندی ریمر چنین زیرطبقه‌ای تعریف نشده، اما معانی و مثال‌های (الف) و (ب) چنین کارکردی از «زدن» در فارسی را نشان می‌دهند.

الف) الصاق کردن، چسباندن

۳۱) پوسته‌های انتخاباتی را به دیوارها زده بودند.

در فارسی، در موارد متعددی اتصال دو چیز یا سطح با «زدن» بیان می‌شود: «پوستر به دیوار»، «تل به سر»، «گل سینه به لباس». ریمر در تعریف صحنه آرمانی «زدن» که پیشتر مطرح شد، سه زیربخش مهم این صحنه را جسم متحرک، سطح و نقطه مورد اصابت معرفی می‌کند. مثال فوق توصیفگر وضعیتی است که میان «زدن» در معنای هسته‌ای آن (مانند «او مشتت گیل به دیوار زد») شباهتی وجود دارد. در هر دو کاربرد، اثر فعل یعنی واقع شدن سطح کوچک بر روی سطح بزرگ‌تر برجسته است. هم چنین است، «زدن پوشیه» در مثال زیر:

۳۲) چادر سر کرده، پوشیه زده بود. (میرصادقی ۳۴)

ب) چاپ کردن

۳۳) عکس قاتل را توی روزنامه زده‌اند.

«زدن» به معنی «چاپ کردن» نوعی تعمیم معنایی مذکور در بند الف است که به «پسامجاز» رسیده. در «زدن» پوستر و «زدن عکس» با سطحی روبه‌رویم که چیزی (عکس یا پوستر) روی آن قرار می‌گیرد. اما در «چاپ عکس» معنی به صورت کلیشه‌ای، تعمیم یافته و چاپ دیجیتال و نه فیزیکی عکس بر سطح روزنامه را هم شامل شده است.

۳.۲.۸ کاربرد استعاری مجاز تأثیر

الف) ناراحت/ملول/کسل کردن

۳۴) این خنده‌های بی‌مزه آن‌ها مرا زد. (علوی ۸۰)

«زدن» استعاره از تأثیر ناشی از برخورد رفتار دیگران بر سطح انتزاعی روان فرد است. منفی بودن این تأثیر روانی از اثر فیزیکی «زدن» استنباط می‌شود؛ یعنی تأثیر روانی یک رفتار، به وسیله تأثیر عینی یک رویداد

عینی بیان شده است. همچنین «پسامجاز» است؛ «زدن» می‌تواند سبب آسیب جسمی و حتی روحی شود، اما در مثال (۳۴) زدنی محقق نشده، بلکه تأثیر فعل از خاستگاه خود جدا شده و مجازاً کاربرد یافته است. ریمر (۲۰۰۵: ۲۷۱) بیان می‌کند جملاتی مانند جمله «او از کار شدید کاملاً فرسوده و بیمار شده است»، بسته به این که «کار شدید» تا چه اندازه به عنوان «ضربه زنده» در نظر گرفته شود، می‌تواند پسامجاز تلقی گردد.

(ب) بدگویی از کسی برای تخریب یا تضعیف موقعیت اجتماعی او

(۳۵) جاسوس‌های زبردست ... تاجایی که از دستشان بریاید برای یکدیگر می‌زنند. (جمالزاده ۳۲)

اصطلاح «برای کسی زدن» از «زیرآب زدن» اقتباس شده است. در گذشته بر اثر دشمنی با کسی، از طریق باز کردن دریچه آب‌انبار که زیرآب نام داشت، مخزن آب او را تخلیه کرده و به شخص زیان می‌رسانند و به این ترتیب زیرآب او را می‌زدند. طبیعتاً امروزه چنین مجاورتی میان رخداد زدن و «آسیب رساندن» برقرار نیست، بلکه «زدن» در مفهوم اصطلاحی «برای کسی زدن»، کنایه از بدگویی برای تخریب موقعیت کسی است.^۱ «کلام» ضربه زنده به موقعیت فرد به عنوان سطح است و تأثیر سوء آن، یعنی تخریب موقعیت اجتماعی/شغلی مورد توجه است.

(ج) تحقق رویدادی/اتفاق افتادن

(۳۶) زد و ترفیع رتبه به نام من درآمد.... (جمالزاده ۱۹۰)

تأثیر «زدن» در «وقوع رخداد» مورد توجه است. در جملات مشابهی چون «زد و دوقلو زایید» و «زد و اسمش توی قرعه کشی درآمد» نیز چنین وضعیتی مشهود است. در واقع مفهومی انتزاعی یعنی تحقق امری، به عنوان **تأثیر عمومی رخداد** «زدن» در قالبی کلیشه‌ای نهادینه شده که مصداق بارزی از پسامجاز است. «زدن» در فرایند دستوری‌شدگی در گذر زمان به یکی از مؤلفه‌های معنایی خود یعنی «برخورد» در لحظه وقوع زدن محدود شده است و مجاز از وقوع رخداد است. بنابراین حامل هر دو مفهوم نمود لحظه‌ای و وجه واقعی است. (نک. ابوالحسنی، ۱۳۸۳؛ راسخ‌مهند ۱۳۹۳) و بنابراین پسامجاز از «امکان تحقق رویداد» است.

(د) کاستن از چیزی، حذف کردن

(۳۷) مادر... از تمام زندگی خود زده بود تا او و برادرش را بزرگ کند. (حاتمی: شکوفایی ۱۹۰)

معنای «زدن» در اصطلاح «از چیزی زدن» به مفهوم «قطع کردن و بریدن» مرتبط است و کاربرد استعاری از یک «پسامجاز» است. تأثیر «زدن» کنده شدن یا افتادن بخشی از چیزی است و مفهوم جدید «کم شدن/کردن» را برای «زدن» حاصل کرده است. در مثال (۳۷) مصداق کاهش یافته، ماهیتی غیرمادی و انتزاعی دارد؛ زندگی مادر. در واقع به از خودگذشتگی مادر در حذف خوشی‌ها و لذات زندگی او اشاره دارد. بنابراین «زدن از زندگی» پسامجازی از «از خودگذشتگی» است.

۳.۳ مجاز بافت

۱. نگارندگان از داور محترم برای اطلاعاتی که در مورد پیشینه تاریخی اصطلاح مورد بحث و کاربرد آن را در اختیار قرار دادند سپاسگزاری می‌کنند.

ریمر چهار بافت برای شکل گیری مجاز معرفی می کند، اما از طرح یک نوع آن به دلیل تابو بودن چشم پوشی شده است.

۳.۳.۱ حرکت به عنوان بافتی برای زدن

در فارسی، افعال مرکبی مانند «قدم/ارکاب/کف زدن» که مستلزم حرکت هستند و معمولاً این حرکت با برخورد بخشی از بدن مانند دست یا پا به زمین یا سطحی دیگر همراه است، می توانند ذیل این عنوان جای بگیرند.

۳.۳.۲ موسیقی به عنوان بافتی برای زدن

نواختن آلات موسیقی یا قطعه، مقام یا نغمه ای با فعل «زدن» بیان می شود. موارد زیر نمونه هایی از این کاربرد است.

(۳۸) یک تارزن... برای آن ها قطعاتی می زد. (پزشک زاد ۴۵۷)

(۳۹) مطرب ها چهار نفرند که یکریز می زنند. (شاملو ۲۱۸)

مفهوم «زدن» در مثال های (۳۸) و (۳۹) به هم بسیار نزدیک است، اما مثال (۳۹) به مفهومی کلی تر ارجاع دارد و معنای (۳۸) زیرشمول آن است. بر اساس نظر ریمر (۲۰۰۵: ۲۹۰)، نواختن ساز، نوع خاصی از «زدن» است که دست به سیم های ساز ضربه وارد می کند و برای سازهای ضربی (نظیر تنبک و دف) با معنای عام تر «زدن» ارتباط دارد، اما پسامجاز، موجب کاربرد این فعل برای سازهای بادی نیز می شود.

۳.۳.۳ حمله کردن/جنگیدن/برخورد خصمانه به عنوان بافتی برای زدن

الف) کتک زدن

(۴۰) مردم... دو نفر آدم حسابی را در میان گرفته و دارند به قصد کشت می زنند. (جمال زاده ۸۸/۱)

«زدن» بخشی از بافت بزرگ تر «دعوا کردن» است.

ب) حمله کردن، (قدیمی) مقابله/برابری کردن

(۴۱) فقط منتظر فرمان بودند که بزنند بر سپاه دشمن.

«زدن» به چهارچوب رویدادی گسترده تر «جنگ» اشاره دارد. دو مثال زیر نیز کاربرد قدیمی «زدن» در بافت «جنگیدن» است.

(۴۲) هر چند چنین است، تا جان بزنیم و هیچ تقصیر نکنیم. (بیهقی ۸۳۳)

(۴۳) با پیل دمان بزنم و با شیر زیان پنجه درافکنم. (سعدی ۱۲۲)

ج) شکار کردن

(۴۴) می رفتیم ماهیگیری و شکار و هر چه می زدیم، می خوردیم. (دریابندری ۶۱)

«زدن» توأمان در معنای «زدن و کشتن» است و این معنای خاص از بافت زبانی و موقعیتی حاصل می گردد. بنابراین «زدن» بخشی از بافت رویدادی گسترده تر «شکار کردن» است و قطعاً مجاز بافتی تلقی می شود؛ هم چنین بنا به برجستگی اثر رخداد، با مثال «با تفنگ زدنش» قرابت دارد. اما نسبت به «با تیر/تفنگ زدن» به

میزان بالاتری ناظر به اثر رویداد است؛ چرا که کشته‌شدن حیوان حتماً مدنظر است، درحالی که «با تیرزدن» ضرورتاً به معنای «کشته‌شدن» هدف نیست.

۳.۴ مجاز مؤلفه

کارکردهای برخاسته از «مجاز مؤلفه» به شرح زیر است.

۳.۴.۱ حرکت و سرعت یا تماس

الف) ضربان‌داشتن، تپیدن

(۴۵) سرم گیج می‌رود، شقیقه‌هایم بنا می‌کند به زدن. (محمود ۳۲۵)

مؤلفه‌های «حرکت مکرر» و «سرعت» از «زدن» اقتباس و معنای «تپیدن» حاصل شده است. پس معنای رویداد اصلی «زدن» تقلیل یافته و به مؤلفه‌های خود محدود شده است. از منظر ریمر (۲۰۰۵: ۲۹۲) تخصیص معنایی، یکی از نشانه‌های مجاز مؤلفه است.

ب) رفتن

(۴۶) برگشتم سوار قایم شدم و زدم بیرون. (دریابندری ۱۱۹)

(۴۷) دلتنگ غروبی خفه بیرون زدم از در... (شهریار ۳۴۸)

منظور از «زدن»، همان «رفتن» است که طبق نظر ریمر (۲۰۰۵: ۲۸۵) در تفسیر معنایی آن، «حرکت» بافتی الزامی برای گسترش معنایی است و در بخش مجاز بافتی به آن اشاره شد. اما نکته شایان ذکر آن است که در مثال‌های فوق، «بیرون‌زدن» در مقابل «بیرون‌رفتن» به صورتی شتاب‌زده رخ داده و چنین برداشتی با مؤلفه «سرعت» ارتباط دارد. هم چنین است، مثال زیر:

(۴۸) تر نشد هر که دلیرانه بر این دریا زد. (صائب ۱۶۳۵)

در اصطلاحی چون «دل به دریا زدن»، بدو «دل» استعاره از جرأت برای ملوانی، و «به‌دریازدن» در معنای «به‌دریافتن» با حفظ مؤلفه «سرعت و شتاب» بوده است؛ اما امروزه معنای کلیشه‌ای «اقدام جسورانه» به صورت پسامجاز از آن به‌جامانده است.

ج) به‌هم‌زدن

(۴۹) اگر می‌خواهی دوغ درست کنی، ماست را خوب بزن.

مؤلفه‌های «حرکت» و «سرعت» از رویداد «زدن» اقتباس شده و مختصه ویژه نوع حرکت دورانی به آن افزوده شده است.

د) افزودن چیزی به چیزی یا آن دو را مخلوط کردن

(۵۰) به غذا نمک بزن.

(۵۱) ماست بزن به آش و بخور.

مؤلفه‌های «حرکت» و «تماس» مدنظر است.

ه) پاشیدن، ریختن

(۵۲) یه مشت آب بزن به صورتت. (شهری ۳۹۰/۴)

مؤلفه «حرکت» دست اهمیت یافته است. همچنین این حرکت احتمالاً با «سرعت» نیز همراه است.

(و) اقدام ناگهانی

(۵۳) بز ن برو ببین به کجا می رسی. (ترقی ۲۰۴)

در راستای توضیحی که در مثال های پیشین از نظر گذشت، مؤلفه حرکت سریع و شتاب زده (ریمر؛ ۲۰۰۵: ۲۹۲) برجسته شده است، اما چون به واقع زدن رخ نمی دهد، «زدن» کنایه از اقدام سریع بوده و پسامجازی از مجاز مؤلفه محسوب می شود.

(ز) بازی کردن، چنان که قمار

(۵۴) تا غذا آماده بشود، ما هم یک دست شطرنج بزینیم. (وفی ۴۶)

نگارندگان اذعان می دارند که در این کارکرد، رابطه میان «زدن» و بازی شطرنج چندان روشن نیست. اما اگر «بازی کردن» در مفهوم سرنمون را شامل مؤلفه های معنایی «حرکت» و «تکاپو» بدانیم، می توان برجستگی این دو مؤلفه معنایی را دلیل گزینش فعل «زدن» در مثال فوق دانست.

۳.۴. تماس و فشار

ریمر (۲۰۰۵: ۳۱۴-۳۱۲) به مواردی از مجاز مؤلفه با تأکید بر مؤلفه های «حرکت و سرعت» اشاره می کند، اما شواهد زیر نشان می دهند که «تماس و فشار» نیز برای «زدن» در فارسی گسترش معنایی حاصل می کنند.

(الف) خراش دادن یا با تماس مداوم باعث آزار شدن

(۵۵) کفش پایم را می زند.

«زدن» نه در معنای مرکزی، موجب آسیب می شود. زیرا کفش به عنوان ضربه زننده، اساساً پا را نمی زند، بلکه تماس مداوم جداره داخلی کفش با پا عامل آسیب است.

(ب) ضرب کردن سکه

(۵۶) عبدالملک پرسید: سکه را به چه وزن و عیار و شکل بزینیم؟ (مستوفی ۲/۳۳۷)

مؤلفه «تماس با فشار» برجسته و گسترش معنایی از نوع مجاز مؤلفه ای است.

(ج) تولید کردن محصول/کالا

(۵۷) کفش ملی هیچ وقت کفش این مدلی نمی زند.

«زدن» پسامجاز در معنای تعمیم یافته «تولید محصول/کالا» است. زدن به معنی «تولید کردن» در «سکه زدن» پیشینه ای کهن دارد که حاصل از اعمال ضربه و فشار بر روی فلز بود.

(د) تزریق کردن، وارد کردن مواد سوختی به باک و سایل موتوری

(۵۸) بالاخره آمپولت را زدی؟

تزریق آمپول، در مؤلفه های «حرکت» و «فشار» با «زدن» مشابه است. هم چنین است تزریق مواد سوختی به باک.

(۵۹) صد لیتر گازوئیل زدیم.

۳.۴.۳ کاربردهای استعاری مجاز مؤلفه

الف) دمیدن، طلوع کردن

۶۰) شاید تا آفتاب بزند، برسیم. (اصغری: داستان‌های نو ۱۰۳)

«نور» به عنوان ضربه‌زننده‌ای انتزاعی، به سطح چشم برخورد می‌کند. بنابراین «زدن» استعاره از «برخورد/تماس» است، زیرا «تماس» یا «برخورد» یکی از مؤلفه‌های معنایی زدن است.

ب) وزیدن

۶۱) آتشی دارم که می‌سوزد وجود چون بر او باد صبایی می‌زند (سعدی ۴۴۴)

مؤلفه‌های «حرکت» و «سرعت» در «زدن»، استعاره از «وزیدن» است. حرکت باد و برخورد آن به آتش مورد توجه است.

ج) باریدن

۶۲) نکند شب دوباره برف بزند. (چهل تن ۵۹)

مؤلفه حرکت (به‌صورتی ویژه از بالا به پایین) استعاره از باریدن است.

د) (قدیمی) کردن، انجام دادن

۶۳) شبی که ماه نباشد ستاره‌ها چه زنند؟ (مولوی ۲۲۵/۲)

از آن‌جا که ستاره، کنشگر هسته‌ای «زدن» نیست و در مفهومی انتزاعی، به‌عنوان ضربه‌زننده تعریف شده، کارکرد استعاری مطرح است و هم‌چنین «حرکت» به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های رویداد «زدن»، مجاز مؤلفه‌ای را حاصل کرده است. درواقع شاعر از طریق جان‌بخشی برای ستارگان و ماه قائل به کنشگری است و طبق نظر ریمر در مورد کاربرد استعاری، «زدن» در معنای هسته‌ای خود به کار است و چون انجام کار مستلزم حرکت است، «حرکت» به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های رویداد «زدن» کاربردی استعاری از یک مجاز مؤلفه‌ای را حاصل کرده است.

ه) تلاش کردن

۶۴) هر چه زد، نتوانست به جایی برسد.

«حرکت» مؤلفه معنایی مشترک میان «زدن» و «تلاش کردن» است، که در «تلاش کردن» جنبه انتزاعی‌تر و گسترده‌تری دارد و استعاره از حرکت و تکاپو در رسیدن به هدف است.

و) به‌شدت کوبیده شدن به جایی

۶۵) تگرگ می‌زد به شیروانی‌ها، انگار هوا طوفانی شده بود. (میرصادقی ۲۰)

از مؤلفه‌های معنایی سرنمون «زدن»، حرکت با شدت و نیرو است که به برخورد می‌انجامد. «زدن» در مثال فوق از این حیث معنایی به رویداد هسته‌ای «زدن» بسیار نزدیک است، جز آن‌که فاقد کنشگر سرنمونی است. بنابراین استعاره‌ای از مجاز مؤلفه است.

۳.۴.۳ مجاز مؤلفه و تأثیر

کارکردهایی از «زدن» در زبان فارسی مشاهده می‌شود که در عین برجستگی یکی از مؤلفه‌های معنایی فعل، بر تأثیر حاصل از زدن نیز دلالت دارد و به این ترتیب، گسترش معنایی توأمان، حاصل تعامل هر دو مجاز مؤلفه و تأثیر است. ریمر (۲۰۰۵) نیز به شواهدی از این دست در دو زبان انگلیسی و والپیری اشاره می‌کند.

الف) مالیدن لوازم آرایش، دارو و مانند آن‌ها به سر و صورت و جاهای دیگر

۶۶) با این همه عطری که می‌زند، باز بو می‌دهد. (میرصادقی ۱۹۶)

۶۷) من پاهامو کریم زدم. (جعفری، کافه پیانو ۱۳۸۷: ۱۹۷)

در فرهنگ سخن چنین کاربردی از «زدن» در معنای «مالیدن» تعبیر شده، چراکه در گذشته عطرها از طریق مالیدن بر سطح پوست استعمال می‌شده است. اما امروزه، مثال (۶۶) بیشتر مفهوم «اسپری کردن» و «پاشیدن» را به ذهن متبادر می‌کند. از این رو مثال (۶۷) نیز افزوده شده است. در اثر «زدن» چیزی به پوست مالیده می‌شود و به خورد آن می‌رود. بنابراین یکی از مؤلفه‌های زدن، یعنی «تماس» و تأثیر آن برجستگی یافته است.

ب) فشار دادن دکمه یا کلید برای به کار انداختن دستگاه یا روشن و خاموش کردن چراغی

۶۸) استارت بزنی، روشن می‌شه.

۶۹) آن کلید قرمز را که بزنی دستگاه به کار می‌افتد.

بیشترین تأکید بر روی تأثیر «زدن» یعنی روشن شدن و به کار افتادن وسیله است. پس وجود مجاز تأثیر قطعی می‌نماید. اما در عین حال «زدن»، نه در مفهوم هسته‌ای، بلکه با برجستگی مؤلفه «فشار/نیرو» به کار رفته و حامل مجاز مؤلفه نیز هست.

ج) تایپ کردن

۷۰) نشسته بود و این‌ها را با ماشین تحریرش می‌زد. (گلشیری ۶)

«ضربه» انگشتان دست، معمولاً سریع و با شدت، بر دکمه‌های ماشین تحریر، مؤلفه اساسی در ایجاد چنین کاربردی است و هم چنین تأثیر آن بر سطح برجسته است.

د) خوردن/نوشیدن

۷۱) یک ساندویچ زدم.

پاره گفتمی نظیر «بیا به چای بزنی تو رگ» و یا فعل «می‌زدن» در اشعار فارسی نمونه‌هایی از کاربرد زدن در این معنا است. در خوردن و نوشیدن مواد غذایی، اعم از جامد و مایع وارد بدن می‌شوند که تأثیر «زدن» محسوب می‌شود.

ه) استعمال چیزی مانند سیگار و تریاک

۷۲) سیگارش را درمی‌آورد و می‌گوید: می‌زنی؟ می‌گویم نه.

در «استعمال مواد مخدر»، هم چنان ورود چیزی به سطح (بدن) مطرح است و اگر استعمال تزریقی را در نظر آوریم، به کارکرد قبلی مشابهت بسیار دارد، جز آن که تأثیر آن بیش از آن که جنبه فیزیکی و جسمانی داشته باشد، روانی است. بنابراین «استنشاق/تزریق کردن» مانند «خوردن/نوشیدن» تلقی شده است.

و) نیش زدن، گزیدن

(۷۳) زنبور بینی‌اش را زده است.

مؤلفه‌های «حرکت» و «نیرو» و در عین حال، صدمه «نیش خوردن» به عنوان اثر رخداد، برجسته است.

(ز) ضبط کردن

(۷۴) این نوار کاست را برای من بزن.

چیزی در اثر نوعی «زدن»، «ضبط» یا «کپی» (ضبط مجدد) می‌شود. در «ضبط کردن» حرکتی صورت پذیرفته: چرخش نوار پلاستیکی دستگاه، که موجب ثبت مغناطیسی اطلاعات بر نوار می‌شود. این ثبت، حاصل برخورد/تماس نوار پلاستیکی با بخش‌های مکانیکی و الکترومغناطیسی دستگاه است. به نظر می‌رسد این معنای «زدن»، از معنای «چاپ کردن» که بیشتر مطرح گردید، اقتباس شده؛ زیرا عمل چاپ هم به نوعی برای حفظ و ثبت صورت می‌گیرد؛ در چاپ، متن یا تصویر ثبت می‌شود و در «ضبط کردن» به مفهوم بالا، صوت. به این ترتیب مجاز مؤلفه و تأثیر توأمان این کاربرد را رقم زده‌اند.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مقاله حاضر با توجه به ۷۱ معنی مندرج ذیل مدخل «زدن» در فرهنگ سخن به ارزیابی انواع روش‌های گسترش معنایی این فعل در الگوی «چهارمقوله‌ای» ریمر پرداخت. در پاسخ به پرسش نخست، مبنی بر تعیین روش‌های گسترش معنایی، مشخص گردید که هر چهار مقوله یا روشی که ریمر آن‌ها را در گسترش معنایی و به طور خاص گسترش معنایی افعال «زدن/برخورد کردن» دخیل می‌داند، در فعل «زدن» در فارسی مشاهده می‌شود؛ اما از میان ۷۴ مثال مأخوذ، تنها در ۱۴ مورد تناظر کاربردی یکسان یا بسیار مشابه میان مثال انگلیسی و شواهد زبان فارسی برقرار است که عبارتند از مثال‌های شماره‌های ۱، ۲، ۳، ۱۵، ۱۶، ۲۵، ۲۸، ۲۹، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۳ و در نهایت ۷۱. سایر شواهد گسترش معنایی مورد استناد، گرچه به‌خوبی در الگوی پیشنهادی ریمر تبیین می‌شوند و ذیل یکی از قالب‌های گسترش معنا جای دارند، اما کارکردی زبان‌ویژه از فعل «زدن» در فارسی محسوب می‌شوند که متناظری در انگلیسی برای آن‌ها ارائه نشده است. به این ترتیب در پاسخ به پرسش دوم، می‌توان ادعا کرد که الگوی کلان ریمر، از انعطاف لازم در تبیین شیوه‌های گسترش معنایی «زدن» برای تطبیق با شواهد زبان‌ویژه فارسی برخوردار است. این انعطاف‌پذیری از دو جنبه قابل طرح است: نخست مثال‌هایی که گسترش معنایی ویژه‌ای در فارسی را بازنمایی می‌کنند، اما به‌راحتی ذیل یکی از زیرطبقه‌های پیشنهادی ریمر واقع می‌شوند، و دوم مواردی از گسترش معنا که نیازمند افزودن زیرطبقه خاصی در الگوی ریمر است. گسترش معنایی مثال‌های شماره‌های ۹-۶، ۳۳-۳۱ و هم‌چنین موارد ۵۹-۵۵ که مجموعاً ۱۲ مورد را شامل می‌شوند، با افزودن زیرمجموعه «نزدیک بودن چیزی به چیز دیگر از لحاظ کیفی زدن است» ذیل کاربرد استعاری، «سطحی کوچکتر بر اثر زدن به حرکت درآمده و بر سطحی بزرگتر قرار می‌گیرد» ذیل کلان عامل «مجاز تأثیر» و «تماس و فشار» ذیل کلان عامل «مجاز مؤلفه»، تبیین شدند؛ و در نهایت در پاسخ به پرسش سوم، بررسی الگوی گسترش معنایی «زدن» در فارسی به‌صراحت نشان می‌دهد که از میان دو ابزار اصلی استعاره و مجاز به عنوان عوامل زیربنایی دخیل در گسترش معنایی، عامل مجاز با فاصله

فاحشی نسبت به استعاره در ایجاد تنوع معنایی برای این فعل در زبان فارسی دخیل است. با صرف نظر از معنی سرنمون، از میان ۷۳ مثال مورد استناد، ۸ مورد گسترش معنایی صرفاً به استعاره و ۱۰ مورد گسترش معنایی به «کاربرد استعاری مجازهای مؤلفه و تأثیر» اختصاص داشت. به این ترتیب استعاره مجموعاً در ۱۸ مورد از تنوعات معنایی «زدن» دخیل است و سایر تنوعات معنایی محصول تأثیر انواع مجاز یا پسامجازها است.

کتابنامه

- ابوالحسنی چیمه، زهرا (۱۳۸۳). افعال نمودی. به کوشش ابراهیم کاظمی (ویراستار)، مجموعه مقالات ششمین کنفرانس زبان شناسی ایران (۲۵-۳۱). تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- افراشی، آرزیتا و سید سجاد صامت جوکندان (۱۳۹۳). چندمعنایی نظام مند با رویکردی شناختی: تحلیل چندمعنایی فعل حسی شنیدن در زبان فارسی. *ادب پژوهی*، ۳۰، ۲۹-۵۹.
- افراشی آرزیتا و ساناز عسگری (۱۳۹۶). چندمعنایی فعل حسی دیدن در زبان فارسی: پژوهشی شناختی و پیکره‌ای. *پژوهش های زبان شناسی تطبیقی*، ۱۴، ۶۱-۷۳.
- انوری، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن* (۸ جلدی). تهران: سخن.
- چنگیزی احسان و سپیده عبدالکریمی (۱۳۹۵). ابعاد معنایی بریدن و انداختن با رویکردی در زمانی: چندمعنایی، هم نامی یا هم معنایی بافت مقید؟. *زبان شناسی گویش های ایرانی*، ۱، ۸۶-۱۱۵.
- خانبازی، شقایق (۱۳۹۲). بررسی چندمعنایی افعال سبک زدن و کشیدن در افعال مرکب زبان فارسی بر اساس چارچوب شناختی پروگمن، پایان نامه کارشناسی ارشد. شیراز: دانشگاه شیراز.
- راسخ مهندس، محمد (۱۳۹۳). پیدایش افعال دو گانه در زبان فارسی. *پژوهش های زبان شناسی تطبیقی*، ۴ (۷)، ۶۹-۹۵.
- سلطانی، رضا، محمد عموزاده و حدائق رضایی (۱۳۹۶)، پویایی نیرو و چندمعنایی در ساخت های فعل سبک متشکل از فعل گرفتن. *پژوهش های زبانی*، ۸ (۲)، ۵۹-۷۸.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۷). *جادوی مجاورت*. بخارا، ۲، ۱۶-۲۶.
- صبوری، نرجس بانو، زهرا حامدی شیروان و شهلا شریفی (۱۳۹۸). بررسی چندمعنایی فعل های ایستادن و نشستن در تاریخ بلعمی و مقایسه آن با شواهدی از فارسی میانه و فارسی معاصر. *متن شناسی ادب فارسی*، ۴۱، ۵۷-۷۲.
- عبدالکریمی، سپیده و احسان چنگیزی (۱۳۹۶). بررسی در زمانی ابعاد معنایی گرفتن از منظر تحلیل مؤلفه‌ای و معنی شناسی شناختی: اثبات چندمعنایی از طریق باز نمود طرح‌واره‌های تصویری. *زبان شناسی و گویش های خراسان*، ۱۷، ۲۱-۴۷.
- عموزاده، محمد و فاطمه بهرامی (۱۳۹۱). بررسی ساخت افعال سبک بر اساس زبان شناسی شناختی، *پژوهش های زبان و ادبیات تطبیقی*، ۱۲، ۱۶۹-۱۹۱.

- عموزاده، محمد، غلامحسین کریمی دوستان و بابک شریف (۱۳۹۴)، شبکه معنایی فعل گرفتن براساس انگاره چندمعنایی اصول‌مند. پژوهش‌های زبانی ۱۷(۱)، ۱۳۶-۱۱۷.
- کریمی دوستان، غلامحسین و زهرا روحی‌بایگی (۱۳۹۵). بررسی چندمعنایی فعل سبک زدن از دیدگاه شناختی. جستارهای زبانی ۳۱، ۱۲۹-۱۴۸.
- گلفام، ارسلان، سحر بهرامی‌خورشید و آری ورهاگن (۱۳۹۰). فضای معنایی فعل شدن در زبان فارسی: نگرشی شناختی. پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی ۸، ۱۶۷-۱۴۵.
- گندمکار، راحله (۱۳۹۵). بررسی چندمعنایی فعل خوردن، نمونه‌ای از عدم کارایی رده‌شناسی واژگانی، زبان‌پژوهی ۱۹، ۱۶۷-۱۴۹.
- لیکاف، جورج و رافائل نونیس (۱۳۹۶). ریاضیات از کجا می‌آید؟ چگونه ذهن جسمانی ریاضیات را خلق می‌کند؟، ترجمه جهان‌شاه میرزابیگی. تهران: آگاه.
- هاوکس، ترنس (۱۳۹۵). استعاره، ترجمه فرزانه طاهری (چاپ ششم). تهران: مرکز.
- Barcelona, A. (2000). *Metaphor and Metonymy at the crossroads: A Cognitive Perspective*. Berlin / New York: De Gruyter Mouton.
- Brugman, C. (2001). Light verbs and polysemy. *Language Sciences* 22, 551-578.
- Cuykens, H., & B. Zawada (2001). Introduction. In H. Cuykens and B. Zawada (Eds.), *Polysemy in Cognitive Linguistics* (1-24). Amsterdam: John Benjamins.
- Dirven, R. & R. Pörings (2002). *Metaphor and Metonymy in Comparison and Contrast*. Berlin / New York: De Gruyter Mouton.
- Family, N. (2006). Explorations of semantic space: the case of light verb constructions in Persian. PhD dissertation. Paris: EHESS.
- Geeraerts, D. (2002). The interaction of metaphor and metonymy in composite expressions. In R. Dirven & R. Pörings (Eds.), *Metaphor and metonymy in comparison and contrast* (435-465). Berlin: De Gruyter Mouton.
- Goossens, L. (1990). Metaphtonymy: the interaction of metaphor and metonymy in expressions for linguistic action. *Cognitive Linguistics* 1, 323-340.
- Goossens, L. (1995). From three respectable horses' mouths: metonymy and conventionalization in a diachronically differentiated data base. In L. Goossens, P. Pauwels, B. Rudzka-Ostyn, A. Simon-Vandenberg, & J. Vanparys (Eds.), *By Word of Mouth; Metaphor, Metonymy and Linguistic Action in a Cognitive Perspective* (175-204). Amsterdam: John Benjamins.
- Lakoff, G. (1987). *Women, Fire and Dangerous Things*. Chicago: University of Chicago Press.
- Lakoff, G., & M. Turner (1989). *More than Cool Reason*. Chicago: University of Chicago Press.
- Lakoff, G., & M. Johnsen (2003). *Metaphors We Live By* (2nd ed.). Chicago: University of Chicago Press.
- Langacker, R. W. (1991). *Foundations of Cognitive Grammar: Descriptive Application* (Vol. 2). Stanford: Stanford University Press.

- Palancar, E. (1999). What do we give in Spanish when we hit? A constructionist account of hitting expressions. *Cognitive Linguistics* 10, 57-91.
- Riemer, N. (2002). Verb Polysemy and the Vocabulary of Percussion and Impact in central Australia. *Australian Journal of Linguistics* 22, 1, 45-96.
- Riemer, N. (2005). *The Semantics of Polysemy; reading meaning in English and Walpiri*. Berlin / New York: De Gruyter Mouton.
- Turner, M. (1987). *Death is the Mother of Beauty*. Chicago: University of Chicago Press.
- Warren, B. (1992). *Sense Developments: a Contrastive Study of the Development of Slang Senses and Novel Standard Senses in English*. Stockholm: Almqvist and Wiksell.